



با تحریم وزیر خارجه ایران توسط وزارت خزانه‌داری آمریکا، عملیات روانی مذاکره تحت فشار رسما شکست خورد

ختم ایده مذاکره



محمد جعفری

روزنامه‌نگار

وزارت خزانه‌داری آمریکا نام محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران را در فهرست افراد تحریم‌شده قرار داد. این خبری بود که از نیمه‌شب پنجشنبه در رسانه‌ها پیچید و مثل بمب صدا کرد؛ خبری که واکنش‌های زیادی را در داخل و خارج به‌همراه داشت و جدای از مقامات در تهران، اروپا و حتی آمریکا، افکارعمومی را هم حساسی به خود درگیر کرد.

این اولین باری بود که مسئول دستگاه سیاست خارجی ایران تحریم می‌شد و همین موضوع، جنبه منحصربه‌فرد بودن تحریم جدید آمریکا را برجسته‌تر می‌کرد. پیش از این هم البته در ماجرای میکنونوس و دادگاهی که به این بهانه تشکیل شد، شماری از مسئولان نظام ازجمله رئیس جمهور و وزیر امور خارجه وقت محکوم شده بودند و این موضوع محدودیت‌هایی را برای آنها به‌همراه داشت. تحریم ظریف اما حکایتی دیگر دارد و با مورد قبلی قابل مقایسه نیست. این ماجرا را حتی با تحریم‌های اخیر آمریکا علیه سایر مقامات نظام ازجمله رهبر انقلاب هم نمی‌توان مقایسه کرد. هرچه باشد اوسکاندار دستگاه دیپلماسی است و تریبون جمهوری اسلامی ایران در بیرون از مرزها به‌شمار می‌آید. کسی که اگر بنابه هر دلیل روزی باب مذاکره مستقیم دوباره بازی‌می‌شده‌به‌طور طبیعی در آن‌سوی میز مذاکره پویش فراول دیگر مذاکره‌کنندگان می‌نشست. دراین باره گفتنی‌هایی به‌نظر می‌رسد که در ادامه به بخشی از آنها اشاره خواهد شد.

مهم‌ترین پیامد اقدام آمریکا آن بود که باب مذاکره به‌طور رسمی بسته‌شد؛ چرا که اساسا ابزار مذاکره کارکرد خود را از دست داد. هرچه باشد به‌رغم همه آنچه بر سر برجام رفت و سلسله بدعهدی‌های آمریکا بعد از توافق هسته‌ای، هنوز گروه‌هایی در داخل، مذاکره با آمریکا را راه‌برون رفت از وضع موجود می‌دانند. گروه‌هایی که اگرچه در جزئیات، اختلافاتی باهم دارند و برخی‌شان با پیش فرض دموکرات‌های خوب، جمهوری خواهان بد- برای پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات ۲۰۲۰ دست به دعا برداشته‌اند، برخی دیگرشان می‌گویند تا دیر نشده باید با ترامپ به گفت‌وگو نشست، اما همگی در پیمایش ترس به جامعه و دامن زدن به تصور آینده تاریک مذاکره نکردن با آمریکا با هم مشترکند.

رامین مهمانپرست در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

درباره آمریکا، حجت بر همه تمام شده است

رامین مهمانپرست، سخنگوی اسبق وزارت امور خارجه و سفیر سابق ایران در لهستان در گفت‌وگو با «فرهیختگان»، ترامپ و همکارانش را اهل اتخاذ مواضع غیرمنطقی، غیرعقلانی و گرفتن تصمیمات عجیب در صحنه بین‌المللی دانست و گفت: «خروج ترامپ از برجام پس از حضور در کاخ سفید به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، موید این‌ نظر رهبر انقلاب بود که به آمریکایی‌ها به‌هیچ‌عنوان نمی‌توان اعتماد کرد و از این‌رو باید درمورد مذاکرات برجام هم توضیح داد تنها دلیلی که باعث ورود به گفت‌وگو با غربی‌ها به‌خصوص آمریکایی‌ها شد این بود که افکارعمومی در سطح جهان متوجه شوند ایران هم اهل منطق و مذاکره است، هم چیزی برای پنهان کردن ندارد و لذا با مذاکره، بیش از گذشته این منطق و همچنین ماهیت برنامه صلح آمیز هسته‌ای ما بر مردم جهان ثابت شد. اقدام ترامپ در خروج از برجام نشان داد بی‌اعتمادی به مقامات آمریکا تا چه میزان درست بوده و به‌عبارتی، حجت بر همه درباره مذاکره با آمریکایی‌ها تمام شد.» وی ادامه داد: «در یک‌سال گذشته آمریکایی‌ها گمان می‌کردند با فشار در حوزه‌های مختلف مانند برگرداندن تحریم‌ها که نامش را هم فشار حداکثری گذاشتند می‌توانند جواب بگیرند و مردم را تسلیم کنند ولی توفیقی پیدا نکردند، دلیل این هم به‌خاطر عدم شناخت آنها از مردم ایران و الگوی رفتاری‌شان است.» مهمانپرست نزدیک شدن به انتخابات ریاست‌جمهوری در ایالات متحده را به‌عنوان علت مهم تحریم وزیر امور خارجه ایران از سوی وزارت خزانه‌داری آمریکا توصیف کرد و گفت: «تیم دونالد ترامپ در تلاش است از هر ابزاری برای افزایش احتمال رای‌آوری استفاده کند و حتما عرصه سیاست خارجی را برای این هدف مهم و قابل‌توجه می‌داند. در این حوزه دو مساله مهم برای آنها مطرح است؛ اول کره‌شمالی که ترامپ تلاش کرد با اجرای نمایش‌هایی از مذاکره، چالش آمریکا با این کشور آسیای شرقی را خاتمه دهد که البته در این زمینه موفق نبود اما مسیر را به‌گونه‌ای پیش بردند که در انتخابات بتوانند ادعا کنند سران کره‌شمالی وادار به نشستن پشت میز مذاکره با ترامپ شده‌اند. مساله دوم که مساله مهم‌تری است به ایران مربوط می‌شود؛ آن چیزی که همچنان برای انتخابات آمریکا و نامزدهای آن از هر دو حزب تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز است. مساله هسته‌ای و در سال‌های اخیر حضور ایران در منطقه به‌ویژه خلیج فارس و نهایتا واقتیعی از جمهوری اسلامی که باعث به شکست کشاندن بسیاری از برنامه‌های آمریکا در منطقه شده است، موضوع مهمی در مناظرات نامزدهای انتخابات سال آتی است که تیم ترامپ برای حل‌کردنش حتی اجرای مذاکره بدون قید و شرط و سفر به تهران را هم مطرح کرد، ایده‌ای نخ‌نما شده که مشخص بود صرفا یک شوی تبلیغاتی و اظهارنظری بدون ریشه و غیرقابل اعتناست.»

مهمانپرست توضیح داد: «تیم ترامپ وقتی فهمیدند شگردهایی چون حرف زدن از مذاکره بی‌قید و شرط جواب نداده و نخواهد داد، به تحریم وزیر امور خارجه ایران روی آوردند.»

امروز اما روشن‌تر از همیشه آشکار شد که در آن‌سوی ماجرا اساسا اعتقادی به مذاکره وجود ندارد و درهای گفت‌وگوی واقعی و به‌دور از فشار سیاسی-اقتصادی بسته است.

۲ است. ترامپ بعد از یک دوره فشرده ارسال پالس‌های مذاکره مستقیم با تهران و اعلام آمادگی برای این موضوع، دست به اقدامی زده که در تاریخ ثبت‌شده. وزارت خزانه‌داری دولت ترامپ در حالی ظریف را تحریم کرد که تا همین چند هفته پیش بخش‌های دیگر همین دولت با اعزام میانیچی پشت‌میانچی، پرستیز مذاکره گرفته بودند و سعی داشتند ایران را در نقطه مقابل مذاکره و مخالف آن جلوه‌دهند.

این رویه البته اتفاق جدیدی نبود. در کاخ سفید در دوره اوپاما هم بر همین پاشنه‌می‌چرخید. از اولین تحریم پس‌اِبرجام درست‌فردای روز اجرای توافق هسته‌ای که بگذریم، دولت اوپاما تنها چندماه پس از اجرای برجام بازی دبه را آغاز کرد و اعلام کرد درباره میزان ذخایر هسته‌ای ایران و همچنین موضوع فیبرکربن‌ها خواستار مذاکره مجدد و گنجاندن شروط جدیدی براساس تفسیر آمریکا از برجام است. آمریکای می گفت ما ذخیره ۳۰۰ کیلو را قبول نداریم و باید مواد موجود در لوله‌های غنی‌سازی نیز در این محاسبه لحاظ شود و همچنین درباره فیبرکربن‌ها نیز خواستار اعمال محدودیت‌های جدی برای ایران بود.

این یعنی آمریکا به آنچه از برجام به دست آورده بود راضی نبود و علاوه‌بر مطالبه امتیازات بیشتر از ایران، با پیش کشیدن موضوع توافق تکمیلی چارچوب مورد اجماع طرفین را در هم می‌ریخت؛ توافقی که ماه‌ها بلکه سال‌ها برای آن وقت گذاشته شده و برای انعقادش مذاکره‌ها صورت گرفته بود.

کاری که ترامپ با ظریف کرد و اقدام اوپاما در مواجهه با محصول مذاکرات ظریف (برجام) اگرچه با هم تفاوت‌هایی داشت، اما نتایجی یکسان دارد. هر دو رئیس‌جمهور بعد از یک دوره مذاکره با تولید ادبیات مذاکره، به‌محصول مذاکره پشت‌پازدن روی اصلی خود را نشان دادند. ریشه همه‌چیز هم از آنجآب می‌خورد که ایران حاضر به امتیاز دادن در دیگر حوزه‌های امنیت ملی خود ازجمله برنامه موشکی و راهبرد منطقه‌ای نیست و این چیزی است که هر دو رئیس‌جمهور آمریکا را با رفته‌به‌ویکی ربه تحریم وزیر امور خارجه و دیگری را به جرئی در نتیجه بازی واداشته است.

۳ برخی در داخل تلاش کردند همه‌چیز را به‌پای آنچه تیم B

می‌خوانند بنویسند و این‌طور وانمود کنند که این آشی است که بولتون ودار وسته تندروها در کاخ سفید پخته‌اند. نتیجه طبیعی چنین مواجهه‌ای با ماجرا آن خواهد بود که اقدام مذکور، نه اقدامی در گستره حاکمیت آمریکا بلکه اکثنی محدود به جمهوری خواهان بوده و باید به چشم موضوعی موقت به آن نگاه کرد، به‌ویژه در شرایطی که زمان‌زبادی تا انتخابات ۲۰۲۰ نمانده و احتمال شکست جمهوری خواهان نیز پایین نیست.

اگرچه رد چنین استدلالی کار سختی نیست و گفتنی‌های زیادی دراین باره وجود دارد، اما بد نیست قائلان به این نوع نگاه اجمالا به این پرسش پاسخ دهند که اگر چنین تصمیمی، موقتی و محدود به چند مهره در دولت آمریکا یا نهایتا حزب حاکم تعبیر می‌شود، چرا نگاه آنها به برجام چنین نبوده؟ حامیان برجام در آن روزها اصرار داشتند توافق هسته‌ای را در ایالات متحده به موضوعی فراجزنی و مورد اجماع هیات حاکمه آمریکا که امکان خدشه به آن در دوره‌های بعدی نیست، تعبیر کنند.

با استدلال مورد اشاره امامی‌توان گفت صرفا طیفی از حاکمان آمریکا و سرنان حزب جمهوری خواه پای توافق هسته‌ای را امضا کردند نه همه هیات حاکمه آمریکا و به‌بیان دقیق‌تر، برجام توافقی با دموکرات‌ها بود نه با یک کل به‌هم پیوسته تحت‌عنوان آمریکا. لذا روشن است آنهایی که امروز روایتی حداقلی از ماجرا ارائه می‌دهند باید آن روز هم نگاهی حداقلی به برجام می‌داشتند و مثلا امضای کری را تضمین نمی‌دانستند. آن‌هم در شرایطی که منتقدان با توجه به واقعیت‌های حاکم بر کمپین‌های انتخاباتی کاندیدا‌های ریاست‌جمهوری آمریکا، تبعات چنین رویکردی را گوشزد کرده بودند.

۴ اقدام آمریکا در تحریم وزیر امور خارجه ایران، آن‌هم بعد از تکانه‌های شدیدی که مناسبات دو کشور در چند سال گذشته به‌خود دیده، از گفت‌وگوی تلفنی روحانی با اوپاما و قدم‌زدن ظریف با جان کری گرفته تا خروج آمریکا از برجام و دهن کجی به مذاکرات پیشین و توافق متعاقب آن، اقدامی محدود با اثراتی قابل ترمیم نیست. در حقیقت آثار چنین برخوردی در بالاترین سطح، از سوی یک کشور با عالی‌ترین مقام دیپلماتیک کشوری دیگر، ابدی خواهد بود و هیچ اتفاقی نمی‌تواند آن را با موضوع کرده و از تاریخ مناسبات دو طرف پاک کند. با این وصف هر حرکتی در جهت کاستن از محدودیت‌های ناشی از این تحریم یا حتی رفع آن در آینده تنها از بار ماجرا نمی‌کاهد بلکه صرفا اقدامی تاکتیکی برای ماله کشی بر این موضوع محسوب خواهد شد و نباید آن را

جدی گرفت. اقدامی تاکتیکی از جنس آنچه این روزها در ادبیات پمپئو و اعلام آمادگی برای سفر به تهران و گفت‌وگو با رسانه‌های ایرانی به چشم می‌خورد.

۵ تا پیش از این تلقی ترامپ و حتی بسیاری از اعضای هیات حاکمه آمریکآن بود که در ایران دو جریان در ساختار قدرت حضور دارند؛ جریانی که اساسا با انباشت تجربیات پیشین، نگاهی منفی به مذاکره با آمریکا دارد و هرگونه توافقی با آن غیرممکن به‌نظر می‌رسد و جریانی که در محافل داخلی از آن تحت‌عنوان غرب‌گرا یاد می‌شود و می‌توان برای رسیدن به نتیجه موردنظر نسبت به آن امیدوار بود.

این صورت‌بندی حالا فراغ از میزان صحت و سقمش به کلی از

سفیر اسبق ایران در نروژ در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

تحریم اقتصادی رو به پایان است، به تحریم سیاسی روی آورده‌اند

بخواهند مانع بشوند. آن چیزی که آمریکایی‌ها را نگران کرده، افکارعمومی داخل آمریکاست. شما ببینید سخنرانی‌های ترامپ همه در راستای جلب افکارعمومی است. همین دیروز در یک سخنرانی در یک میتینگ انتخاباتی، اشاره کرده است ایرانی‌ها اصرار می‌کنند که با ما مذاکره کنند.

چرا این حرف‌ها را می‌زند؟ چون مردمی که آنجا هستند مردم آمریکا خیلی سیاسی نیستند، بیشتر به مسائل داخلی خودشان و مسائل اقتصادی‌شان فکر می‌کنند- خیلی‌های‌شان این صحبت را باور می‌کنند.

معتقدم او در سیاست خارجی کم آورده و به دروغ متوسل شده است. برای مثال و روشن شدن ماجرا پیشنهاد دو هفته قبل آقای ظریف (بیشتر در برابر بیشتر) را رد نظر بگیرید. ظریف آن را به‌عنوان یک ایده مطرح کرد اما چون مردم عادی نمی‌دانند جزئیات قضیه چیست، ترامپ از آن استفاده سیاسی می‌کند، بزرگش می‌کند و به‌عنوان یک موضوع خاص و برگ‌برنده به مردم آمریکا تحویل می‌دهد. مردم آنجا هم برایش کف می‌زنند. روسای جمهوری قبلی هم این کار را می‌کردند، اینها توهمات ترامپ است.

احتمالا در ذهن‌شان این نیست که مردم ایران را منسجم‌تر می‌کند و به‌ضرر آمریکا می‌شود؟

نه، به نظر من خیلی شناخت درستی برخلاف قبلی‌ها از داخل ایران ندارد. چرا؟ به‌خاطر اینکه اینها از منابع غیرقابل اعتمادی خط می‌گیرند. مثلا از گروه‌های مخالف ایران به‌ویژه سازمان منافقین.

پیش‌بینی می‌کنید ممکن است در چند ماه آینده اگر ترامپ برنده انتخابات شود، در دولت بعدی یا حتی اگر دموکرات‌ها بیایند، این تحریم تاکتیکی برداشته شود؟

همین‌طور که دولت ترامپ فی‌البداهه کاری را انجام می‌دهد و باعث تعجب جهانیان می‌شود، همین‌طور هم می‌تواند موضوعی را برگرداند. ما ممکن است امروز احساسی داشته باشیم که فردا برعکس آن را آمریکا انجام دهد. مثلا در شرایطی که به اروپا التماس می‌کند بیایید با ناوچه‌های‌تان در خلیج فارس اختلاف برای اسکورت دریایی تشکیل دهیم ناگاهن همین امروز می‌گوید ما چندهزار ترویرست داعشی را می‌فرستیم به اروپا، با کارهایی از این دست. ترامپ محکم اعلام کرد ما نیروهای‌مان را از سوریه بیرون می‌بریم. دقت کنید رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد! تمام خبرگزاری‌ها تفسیر و تحلیل کردند. رژیم صهیونیستی ناراحت شد اما یک نفر آمریکایی از سوریه نه‌تنها خارج نشد بلکه تقویت هم شدند. امروز اعلام می‌کند نیروهایشان را از افغانستان بیرون می‌برد، فردا می‌بینیم هیچ اتفاقی نمی‌افتد. اعلام می‌کنند ۲۰۰۰ نیرو می‌آید خلیج فارس، ولی ۵۰۰ می‌آید، لذا دولت آمریکا دارای سازوکار مستحکم و باقاعده‌ای نیست.



عبدالرضا فرجی‌راد، سفیر اسبق ایران در نروژ در گفت‌وگو با «فرهیختگان» دلایل و اهداف تحریم محمدجواد ظریف را بررسی کرد. مشروح این گفت‌وگو در ادامه از نظر می‌گذرد.

۱۱۱

سران کاخ سفید چه هدف‌های اولیه یا ثانویه‌ای از تحریم وزیر امور خارجه دنبال می‌کنند؟

چند هدف را دنبال می‌کنند. سفرهای آقای ظریف به سازمان ملل و گفت‌وگو با خبرنگاران از یک‌سو و گفت‌وگو با سیاستمداران از حزب مخالف از طرف دیگر، با توجه به نزدیک‌بودن انتخابات آمریکا نگرانی بر افکارعمومی را برای دولتمردان کاخ سفید به وجود آورده است و نگرانند که شاید پیوندی به‌تدریج بین دستگاه دیپلماسی ما و حزب رقیب ایجاد شود. دوم اینکه آمریکایی‌ها صرفا تحریم‌های اقتصادی مدنظرشان نیست، تحریم‌های اقتصادی را در اولویت دارند ولی تقریبا به انتهای آن رسیده‌اند. از طرفی آنها فکر می‌کنند تحریم‌های سیاسی هم به‌اندازه تحریم‌های اقتصادی اثر دارد. بنابراین تحریم‌های سیاسی هم یکی از ابتکارهایی است که دولت ترامپ برای فشار آوردن به دولت ایران به کار می‌برد. لذا این مساله را هم باید در نظر بگیریم که از این‌دست کارها در آینده بیشتر خواهد شد. چنان که می‌بینیم بیشتر تحریم‌های چند وقت اخیر سیاسی بوده است؛ از سپاه بگیرید، تا تحریم ظریف. از این‌رو احتمال دارد این تحریم به معاونان وزارت امور خارجه هم برسد.

نسبت این اقدامات با پیشنهاد مذاکره با ایران چیست؟

این‌هم یک نوع فشار برای مذاکره است. به‌نظر من، اینها وقتی بنا باشد مذاکره‌ای صورت گیرد، می‌توانند تحریم را بردارند یا از کانال دیگری اقدام کنند. آمریکا البته مقداری از مذاکره ناامید شده است. البته می‌دانند اگر بخواهند مذاکره کنند، اول باید واسطه‌ها این کار را انجام دهند. فرض کنیم عمانی‌ها، عراقی‌هاو فرانسوی‌ها. از این‌رو فکر نمی‌کنم اگر بخواهد مذاکره‌ای صورت بگیرد این مانع جدی‌ای برای مذاکره باشد.

روحانی گفته است نفر اصلی و مسئول اصلی مذاکره را تحریم کرده‌اند، چطور ممکن است شما ابزار مذاکره را تحریم کنید و بعد به‌دنبال مذاکره هم باشید. نظر شما درمورد این حرف چیست؟
اتقدر اختلاف ایران و آمریکا جدی شده که بعید است مذاکره به این سادگی‌ها صورت بگیرد. اما اگر هم بخواهد مذاکره کنند ابتدا از وزیر امور خارجه شروع نمی‌شود. مگر در عمان از وزیر امور خارجه شروع شد؟ از افراد دیگری شروع شد و بعد به وزیر امور خارجه رسید. در آن موقع هم اگر لازم باشد این تحریم را برخواهند داشت، اما فعلا از ابزار فشار استفاده حداکثری می‌کنند که با آن به مذاکره برسند.

احتمال می‌دهید مانع حضور آقای ظریف در سازمان ملل برای شهر یورماه و مهرماه بشوند؟

من بیشتر روی محدودیت‌های این حضور فکر می‌کنم. تا اینکه صددرصد